

خودتنظیمی زیست محیطی؛ مفهوم، مبانی و ابزارها (با نگاهی به حقوق ایران)

الهام حسنی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

مهدی بالوی*

دانشیار گروه حقوق بین الملل و عمومی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

علی مهدی

دانشیار گروه حقوق بین الملل و عمومی دانشکده حقوق دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷)

چکیده

خودتنظیمی زیست محیطی به عنوان ابزار نوین قاعده گذاری زیست محیطی و در پاسخ به ناکارآمدی های دولت در تنظیم مقررات مربوط به محیط زیست شکل گرفت که با مبنا قرار دادن کثرت گرایی و پذیرش اصل حسن نیت و همکاری، قاعده مندسازی را به نهادهای خصوصی آلاینده واگذار می کند. محیط زیست مفهومی جهانی است و نمی توان قاعده گذاری در این حوزه را به سطح کشورها محدود کرد. بنابراین، خودتنظیمی نیز براساس آن که در کشورها و توسط نهادهای ملی انجام شود یا در سطح بین المللی، آشکال متفاوتی را ایجاد می کند و دارای مزایا و معایب متفاوتی است، اما به دلیل ویژگی خاصی که در حوزه محیط زیست مطرح است، معمولاً مزایای خودتنظیمی بیشتر و معایب آن با راه حل هایی قابل چشم پوشی است. در مقاله پیش رو تلاش شده است با تبیین مفهومی خودتنظیمی زیست محیطی و مزایا و معایب آن، روش نوین و مؤثرتری در قاعده گذاری زیست محیطی و همچنین امکان اعمال آن در ایران مطرح گردد.

واژگان کلیدی

استاندارد زیست محیطی، قرارداد استاندارد، کثرت گرایی حقوقی، کدهای زیست محیطی.

مقدمه

آلودگی‌های زیست‌محیطی در جهان به سرعت رو به فزونی است و به سخن دیگر، جهان با بحران زیست‌محیطی روبه‌رو بوده و از طرفی، اقدامات و قاعده‌گذاری‌های دولتی به عنوان وظیفه حاکمیتی دولت در راستای کاستن از چنین آلودگی‌هایی (رویکرد دستور و کنترل) تا اندازه‌ای مؤثر بوده، اما در بیشتر مواقع نتایج قابل قبولی نداشته‌اند. قوانین وضع شده به دلایل سود و صرفه بیشتر اقتصادی نقض می‌شود و یا به دلیل نیاز به هزینه و اطلاعات که غالباً دولت آن‌ها را در اختیار ندارد، به صورت ناکارآمد تهیه می‌شوند (مشهدی، ۱۳۹۵: ۶۴). بوکانون و تولاک در اثر مشهور خود، «محاسبه رضایت»، اظهار داشتند: «سیاست‌مداران، نه به دنبال خیر و نفع عمومی، بلکه در پی حداکثرسازی نفع خود هستند» (Buchanan&Tullock, 1962: 40-42). بنابراین، نیاز به ابزاری که بتواند به‌عنوان مکمل قواعد دولتی باشد و نقص‌های آن را برطرف سازد، احساس می‌شود. امروزه در عصر جهانی شدن دولت‌های فراتنظیم با پذیرش تکثرگرایی سازمان‌های غیردولتی و نهادهای خصوصی در قاعده‌گذاری زیست‌محیطی اصالت داده است و تلاش می‌کند کاستی‌های قواعد دولتی را رفع کند و اگرچه دولت هنوز در رأس مقررات‌گذاری زیست‌محیطی است، اما زمانی ورود می‌کند که ابزار خودتنظیمی نتایج مطلوبی نداشته باشد و تا آن زمان یا دخالتی در این امر نمی‌کند که کمتر شاهد آن هستیم و یا به صورت مشارکتی و با تهیه برنامه‌های داوطلبانه و دعوت از شرکت‌ها، استفاده از این ابزار را پیشنهاد و شرکت‌ها را تشویق و ترغیب به استفاده از چنین ابزاری می‌کنند (Jézégou, 2010: 79-99). بنابر آن‌که دولت‌ها در قاعده‌گذاری شرکت‌ها، چه از طریق اجبار به خودتنظیمی و چه از روش تهیه برنامه‌ها، نقش داشته باشند یا هیچ‌گونه دخالتی در این امر نداشته باشند، خودتنظیمی متفاوت خواهد بود.

مسئله اصلی این تحقیق آن است که ابزاری به‌جز مقررات‌گذاری دولتی برای حفاظت از محیط زیست معرفی گردد که بتواند نتایج مؤثرتری نسبت به ابزار سنتی و اغلب ناکارآمد دولتی داشته باشد و نیز علل استفاده از این ابزار بررسی خواهد شد. بدین منظور، نخست به تبیین مفهومی و مبانی حقوقی خودتنظیمی به‌طور عام پرداخته شده است و در قسمت‌های بعد خودتنظیمی زیست‌محیطی به‌صورت خاص، پیشینه، انواع و مزایا و معایب این ابزار بررسی شده است و در قسمت پایانی تحقیق، امکان استفاده از این روش در ایران و نتیجه‌گیری کلی موضوع مورد بحث خواهد بود.

۱. تبیین مفهومی خودتنظیمی و مبانی حقوقی آن

معمولاً در ادبیات حقوقی تنظیم‌گری، با سه مفهوم «مقررات‌گذاری»^۱، «مقررات‌زدایی»^۲ و «خودتنظیمی»^۳ روبه‌رویم که این سه را نباید با همدیگر درآمیخت (Flückiger, 2004: 159). معنای واقعی واژه خودتنظیمی، همچنان‌که در روان‌شناسی آمده است، عمل کردن براساس خواسته خود به‌عنوان یک پاسخ به محدودیت خارجی است (Parisi, 2011: 228). مفهوم «self-regulate» در فرهنگ آکسفورد این‌طور تعریف شده است: «نهاد یا سازمانی است که بدون دخالت نهادهای خارجی خود را کنترل می‌کند». از این‌رو، عامل اراده و داوطلبانه بودن در این مفهوم نقش اصلی را دارد.

خودتنظیمی همان مفهومی است که پیروان حقوق غیردولتی به آن باور دارند و آن را دارای دو جنبه داخلی و بین‌المللی می‌دانند. در واقع، در این روش به‌جای وجه دولتی و اجبار دولت، بر مدیریت خصوصی ریسک‌های اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌شود^۴ (Halley, 1999: 622). مکتب کثرت‌گرایی حقوقی^۵ را می‌توان مبنایی برای خودتنظیمی دانست که در دو سطح «نظام حقوقی» و «سازوکارهای حقوقی» قابل تحلیل است. کثرت‌گرایی در سطح نظام حقوقی که به کثرت‌گرایی کلاسیک مشهور است، به معنای تعدد نظام‌های حقوقی مانند دولتی، عرفی و بین‌المللی است و در سازوکارهای حقوقی با عبور از سطح نظام‌های حقوقی به درون نظام پدید می‌آید و بر این اساس، کثرت‌گرایی حقوقی، به معنای سازوکارهای حقوقی متفاوت که بر موقعیت‌های حقوقی یکسانی حاکم‌اند، گفته می‌شود (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۴۰).

خودتنظیمی می‌تواند به‌عنوان یک فرایند کنترل، متشکل از سه مؤلفه تصور شود: ۱. تنظیم هدف؛ ۲. نظارت بر اختلاف بین رفتار فعلی و عمل؛ ۳. اجرای رفتار سازگار با هدف. این سه مؤلفه، حلقه‌وار به یکدیگر متصل هستند؛ به‌گونه‌ای که با سنجش وضعیت فعلی و مشاهده اختلاف میان وضع موجود و هدف اقداماتی انجام می‌شود که این اختلاف را به سطح قابل قبولی برساند (Nielsen, 2019: 35).

1. Régulation

2. dérégulation

3. autorégulation

۴. سازمان‌های خودتنظیم داخلی سازمان‌هایی هستند که دارای ضوابط خاص برای اداره و مدیریت می‌باشند که فدرالیسم مولکولی نامیده شده‌اند؛ زیرا در این شرایط نوعی نظام شبه‌فدرالی به وجود می‌آید که نهادها و مؤسسات خودتنظیم در آن‌ها همچون مولکول در اشیاء، تشکیل‌دهنده آن قلمداد می‌شوند. خودتنظیمی در سطح بین‌المللی به دلیل محدود شدن جایگاه دولت در روابط بین‌الملل و ناکارآمدی سازوکارهای حل اختلاف، از راه‌های دیگری همچون داوری خصوصی، تدوین مرام‌نامه از سوی شرکت‌های بزرگ غیردولتی و مؤسسات غیردولتی انجام می‌گیرد (شیروی و وکیلی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

5. Legal pluralism

خودتنظیمی براساس موضوع به خودتنظیمی اقتصادی و خودتنظیمی اجتماعی تقسیم می‌شود (Bélanger, 2001: 159; Cattacin, 1999: 379-398). خودتنظیمی اقتصادی مربوط به کنترل بازارها یا جنبه‌های دیگر زندگی اقتصادی است، اما خودتنظیمی اجتماعی شامل سازوکارهایی است که به موجب آن شرکت‌ها یا انجمن‌ها در انجام فعالیت‌های تجاری تضمین می‌کنند که از پیامدهای غیرقابل قبول برای محیط، نیروی کار و مشتریان خودداری کنند. خودتنظیمی مربوط به حفاظت از مصرف‌کننده، بازارهای مالی، محیط و سلامت شغلی و ایمنی در سال‌های اخیر به سرعت گسترش یافته است (Gunningham & Rees, 1997: 364). در این تحقیق به بحث درباره خودتنظیمی زیست‌محیطی می‌پردازیم.

۲. تبیین مفهومی خودتنظیمی زیست‌محیطی

امروزه با توجه به افزایش سریع جمعیت، افزایش فعالیت‌های صنعتی آلاینده و شدت فشارهای وارده بر منابع طبیعی، مشکلات زیست‌محیطی در بخش وسیعی از جهان پدیدار شده است. اگرچه برخی از این مشکلات، خاستگاه طبیعی دارند، بسیاری از آنها نتیجه ناآگاهی از رابطه انسان و محیط و روش‌های نادرست بهره‌برداری از منابع است. از این رو، نیاز برای ایجاد ظرفیت در مقابله با خطرات محیطی بسیار مهم است (پوراحمد و حیدری، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

دولت‌ها برای برطرف کردن معضلات زیست‌محیطی نقشی فعال را در کنترل و کاهش آلودگی ایفا می‌کنند، اما آثار زیست‌محیطی به دلیل ماهیت بین‌المللی، تنها به وسیله کنترل حداقلی دولت‌ها، آن‌هم در داخل مرزهای کشور و با وجود نقص‌های فراوان کارساز نخواهد بود. دو عامل اصلی باعث ناکارایی رویکرد سنتی دولت‌محور در حفاظت از محیط زیست است: اولین عامل آن است که معمولاً دولت برای بهبود شرایط زیست‌محیطی نسبت به شرکت‌ها و صنایع آلاینده به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن منابع و شرایط شرکت‌ها، اندازه به‌سازی معین می‌کند؛ عامل دوم اینکه، در راستای دستیابی به سطح تعیین‌شده، فرایندها، معیارها و فناوری‌هایی تهیه می‌گردد که اغلب بدون تخصص و تناسب با پیشرفت‌های روز ارائه می‌شوند و نوآوری و سیر بهبود در وضعیت محیط را کاهش می‌دهند (مشهدی، ۱۳۹۲: ۲۶۴). افزون‌براین، به دست آوردن اطلاعات درباره یک نهاد آلاینده، تهیه اهداف و طراحی قواعد و استانداردها و صرف زمان برای حصول اکثریت در تصویب و استقرار قوانین می‌تواند به عنوان هزینه‌های دولتی باشد که معمولاً در خودتنظیمی به دلیل وجود تخصص، ثبات در تصمیم‌گیری و کاهش تشریفات در تهیه قواعد زیست‌محیطی چنین هزینه‌های مادی و

خارجی^۱ دیده نمی‌شود. بنابراین، شرکت‌ها و صنایع آلاینده، خود بهترین گزینه برای این‌گونه اقدامات هستند که بهره‌وری بیشتری را سبب می‌شوند^۲ (شیروی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). با وجود معضلاتی که دولت‌ها به‌منظور حفاظت از محیط زیست با آن‌ها روبه‌رو هستند، برنامه‌های خودتنظیمی بدون هیچ‌گونه اجبار دولتی نادر است و در واقع، با اعمال خودتنظیمی بدون حضور دولت‌ها این نگرانی مطرح می‌شود که ممکن است حاکمیت دولت‌ها بر محیط زیست خدشه‌دار گردد؛ بدین‌منظور در تمامی اقدامات داوطلبانه زیست‌محیطی، سایه‌ای از کنترل دولت بر شرکت‌ها دیده می‌شود، اما مداخله دولت می‌بایست کاهش یابد و تا اندازه‌ای باشد که به اثربخشی خودتنظیمی خللی وارد نسازد (Gunningham, 1998: 3-12؛ مشهدی، ۱۳۹۵: ۵۹-۸۰). گفتنی است زمانی که شرکت‌ها به سمت تجهیزات ارزان و با عملکرد پایین‌تر از آنچه در مقررات دولتی خواسته شده، گرایش می‌یابند و همچنین زمانی که خطر حاد محیطی‌ای وجود دارد که باعث تهدید مستقیم سلامت انسان و محیط زیست است، می‌بایست مقررات دولتی افزایش یابند (Sinclair, 1997: 543).

بر اساس فرهنگ لغت آکسفورد، اصطلاح «خودتنظیمی زیست‌محیطی»^۳ طیف وسیعی از برنامه‌های داوطلبانه^۴ را دربرمی‌گیرد که به‌منظور بهبود وضعیت محیط زیست و تکمیل اقدامات دولت طراحی شده‌اند که اساساً بر حسن‌نیت و همکاری شرکت‌های آلاینده برای انطباق با قواعد خودساخته تکیه دارد و آموزش، به اشتراک‌گذاری فناوری و فشار بر دیگر بازیگران، وسیله‌ای برای تحقق اهداف شرکت‌های آلاینده است (Sinclair, 1997: 534-540). در تعریف دیگر آمده است: خودتنظیمی زیست‌محیطی عبارت است از تعیین حدود رفتار کارکنان، تهیه کد اخلاقی، رفتاری، معیارها و اصول که عموماً مکتوب هستند (Wotruba, 1997: 39). خودتنظیمی زیست‌محیطی توسط دو گروه از نهادها انجام می‌شود که عبارت‌اند از: الف) شرکت‌های فعال آلاینده که عمده فعالیت‌ها در راستای خودتنظیمی از طریق شرکت‌ها و با به‌کارگیری ابزارهای متفاوت انجام می‌شود؛^۵ ب) انجمن‌های صنفی ملی و بین‌المللی (نهادهای

۱. باید دانست منظور از هزینه‌ها، تنها هزینه‌های مادی نیست، بلکه مسائلی همچون تحمیل نظر اکثریت بر اقلیت یا صرف زمان الزام برای حصول اکثریت در تصویب قانون نیز مصداق هزینه است که به آن‌ها هزینه‌های غیرمستقیم یا خارجی گفته می‌شود (Costs External) (شیروی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

۲. سایر انتقادهای بر رویکرد دولت‌محور شامل نبود همکاری، مذاکره میان بازیگران حفاظت، صلاحیت‌های انحصاری دولت در حفاظت، نبود یا ضعف اراده سیاسی، مدیریت غیرجامع و بخشی و تبعیض‌آمیز، پراکندگی و انعطاف‌ناپذیر بودن قوانین، و ضمانت اجرای کم‌تر بازدارنده، می‌تواند از مهم‌ترین مشخصه‌های چنین رویکردی باشد (مشهدی، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴).

3. Environmental self-regulation

4. Voluntary programs

۵. شرکت‌ها در راستای خودتنظیمی از ابزارهای رفتارگرا (کد اخلاق و رفتار)، ابزار فنی (استانداردگذاری)، ابزار اطلاع‌رسانی (گواهی‌نامه و برچسب) و ابزار حل اختلاف (مذاکره و میانجی‌گری) بهره می‌گیرند (jasper, 2008: 6).

خصوصی بین‌المللی) اقداماتی شامل اجبار شرکت‌ها^۱ از راه‌های مختلف برای اقدامات پایدار، استفاده از نیروهای هنجاری^۲ و استانداردهای سازگی و الزام شرکت‌ها به پیروی از آنها و سرانجام، استفاده از نیروهای متقارن^۳ به معنای همکاری با شرکت‌ها در تهیه قواعد است (Mendoza, et al, 2000: 701).

۳. نظریه‌های خودتنظیمی زیست‌محیطی

نظریه‌های مختلفی به نظام‌های خودتنظیمی اشاره داشته‌اند که به دو نظریه مهم در این مطلب بسنده می‌کنیم:

۳.۱. نظریه منفعت خصوصی^۴

این نظریه خود شامل نظریه‌های شیکاگو^۵، اسارت^۶ و انتخاب عمومی^۷ است. نظریه اسارت بیان می‌کند که مقررات‌گذاری به‌مرور زمان منافع صنایع را تأمین می‌کند و نه منافع عمومی را. این امر به دو دلیل اتفاق می‌افتد: اول اینکه نهادهای مقررات‌گذار برای قاعده‌گذاری احتیاج به اطلاعات شرکت‌ها دارند. بنابراین، می‌کوشند از تعارض با آنها خودداری کنند؛ دلیل دوم اینکه اعضای نهادهای مقررات‌گذار عموماً اعضای شرکت‌ها نیز هستند و می‌کوشند منافع شرکت را دنبال کنند.

نظریه شیکاگو بیان می‌کند که دولت‌ها اغلب به دلیل جلب حمایت سرمایه‌داران و شرکت‌های خصوصی در جریان انتخابات سیاسی معمولاً قواعدی را وضع می‌کنند که منافع این گروه را تأمین کرده و رضایت آنها و رأی‌های مثبت را از آن خود کنند. شرکت‌ها نیز از طریق رأی مثبت و یا کمک‌های مالی برای حمایت از سیاست‌مداران، دولت‌ها را در تدوین قوانین به نفع صنایع مصمم می‌کنند.

براساس نظریه انتخاب عمومی نیز افراد منفعت‌طلب و به‌دنبال حداکثر سود خود هستند. بنابراین، رقابت بر سر نتایج مقررات‌گذاری است و رقابت در تصمیم‌گیری به رقابت در بازار شبیه است. گروه‌های ذی‌نفع براساس منافع شخصی خود به‌دنبال مقررات کم یا زیاد از سوی دولت هستند و دولت نیز در پی منافع خود، قوانین را کمابیش اعمال کرده یا به‌طور کل آن را به بخش خصوصی واگذار می‌کند (شمس، ۱۳۹۲: ۲۱۰-۲۲۰).

1. Coercive forces
2. Normative forces
3. Mimetic force
4. Private interest theory
5. Chicago theory
6. Captivity theory
7. General choice theory

۲.۳. نظریه نهادی^۱

بر اساس این نظریه که یکی از پیشرفته‌ترین نظریه‌ها در حوزه خودتنظیمی زیست‌محیطی است، محیط فشارهایی را بر شرکت‌ها به‌منظور کسب مشروعیت و سازگاری با هنجارهای اجتماعی تحمیل می‌کند. طبق این دیدگاه، قوانین دولتی و استانداردها به دلیل آن‌که تغییر را در نظر نمی‌گیرند و باعث ایستایی در فرایندها می‌شوند، مناسب نیستند و سازمان‌ها همیشه با فشارهایی برای تغییر همراه هستند. فشارهای اجباری مانند فشار دولت، نهادهای غیردولتی و مردم بومی متأثر از فعالیت نهادهای آلاینده که بر اساس تحقیقات، این فشارهای اجباری می‌توانند باعث رفتار فعال محیطی در شرکت‌ها شوند، فشارهای هنجاری که توسط انجمن‌های صنفی و صنعتی بر شرکت‌ها تحمیل می‌شود و به عنوان شرط ورود شرکت‌ها به صنعت تعیین می‌گردد، تأثیری که سازمان‌های موفق از طریق رعایت مسائل زیست‌محیطی بر شرکت‌های هم‌صنف خود می‌گذارند و آن‌ها را تشویق به چنین اقداماتی می‌کنند و شروط زیست‌محیطی نهادهای مالی و بیمه برای تأمین مالی برخی پروژه‌های صنعتی آلاینده به‌منظور کاهش ریسک اقتصادی، نمونه‌هایی از این نوع فشارها هستند (Misiūnė, 2014: 3-41).

۴. پیشینه خودتنظیمی زیست‌محیطی

ریشه تاریخی خودتنظیمی زیست‌محیطی در متون اخلاقی کهن ایران، هند، یهود، مسیحیت، اسلام و ... دیده شده است و به مسئولیت انسان‌ها در برابر منابعی که به آن‌ها اعطا شده، اشاره کرده‌اند. پذیرش این مسئولیت نخستین‌بار توسط تجار بود تا با اقدامات انسان‌دوستانه و مسئولیت‌پدرانه نسبت به مردم و محیط زیست، دید خوبی از خود در نگاه مردم ایجاد کنند. از قرن نوزدهم تا کنون همچنان مسئولیت‌پدرانه توسط شرکت‌ها اجرا می‌شود و شرکت‌های آلاینده، حتی زمانی که نمی‌توانند آثار زیست‌محیطی خود را جبران کنند، می‌کوشند با سایر فعالیت‌هایشان کسب مشروعیت کنند. این‌گونه فعالیت‌های داوطلبانه تا سال ۱۹۰۰ ادامه یافت؛ تا اینکه با بروز مسائل غیراخلاقی و تبانی شرکت‌ها در مسائل مختلف، بحث اخلاق در تجارت و همچنین افزایش کیفیت محصولات مطابق نظر مصرف‌کنندگان و جوامع افزایش یافت (قدیمی، ۱۳۹۶: ۱۲۵-۱۲۸). نخستین تلاش برای اقدام جمعی مربوط به سال ۱۹۷۲ در زمینه مسائل زیست‌محیطی در کنفرانس استکهلم^۲ مطرح شد. این اجلاس درباره مسائل زیست‌محیطی مربوط به فعالیت‌های انسانی بود و نیاز به کاهش آثار فعالیت‌های انسانی بر محیط را مطرح می‌کرد (Piette, 1993: 5-9; Kiss et al, 1972: 603-628). همچنین بیان می‌کرد که

1. Institutional theory
2. Stockholm Convention

به منظور دستیابی به توسعه می‌بایست به مسائل زیست‌محیطی توجه شود و آن را از وظایف دولت‌ها دانست. از آن پس دولت‌ها مقررات‌گذاری زیست‌محیطی را آغاز کردند که با مقاومت و سرپیچی شرکت‌های آلاینده - به دلیل محدود کردن آن‌ها- روبه‌رو می‌شد (Bergquis, 2017: 17).

پس از اجلاس استکهلم و پیش از تشکیل کنوانسیون ریو، در پی انفجار کارخانه کارباید در بوپال هند در سال ۱۹۸۴ و رها شدن نفت از تانکر نفتی والدز در آلاسکا در سال ۱۹۸۹، انجمن این صنایع به دلیل جلوگیری از اعمال استانداردهای ملی سخت، اقدام به الزام شرکت‌ها به خودتنظیمی در این حوزه کردند. از طرفی، دولت‌ها نیز که در این زمان با ناکارایی قوانین خود روبه‌رو شده بودند، سعی در تشویق شرکت‌ها به رفتاری مسئولانه داشتند؛ برای نمونه، نخستین بار دولت‌های ژاپن در رویارویی با قوانین نامناسب زیست‌محیطی خود مذاکرات مربوط به کاهش آلودگی را با صنعت برق آغاز کرد و در پی آن، فرانسه و آلمان نیز صنایع را به خودتنظیمی دعوت کردند که با فعالیتهای انسان‌دوستانه گذشته متفاوت بود و شرکت‌ها را در برابر آثار فعالیت خود مسئول می‌شمرد. در سال ۱۹۹۲ اجلاس ریو^۱ با تکیه بر مشارکت‌های دولتی و خصوصی و نقش مثبت تجارت در توسعه پایدار، انگیزه‌ای جدی برای خودتنظیمی نشان داد (Wood, 2006: 232-234؛ قدیمی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

در اجلاس محیط زیستی آرهوس^۲ ۲۰۰۲ نیز به افزایش سطح دسترسی شهروندان به اطلاعات محیط زیستی شهروندان و مشارکت عمومی آن‌ها در تصمیم‌گیری اشاره می‌کند (Priour, 1999: 2-29; Schrage, 1999: 5-7).

یکی از محورهای این کنوانسیون مشارکت است که شامل سه بخش تصمیم‌گیری دربارهٔ یک فعالیت، مشارکت در تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های زیست‌محیطی و مشارکت در تهیهٔ قوانین و هنجارهای الزام‌آور است (Brett, 2017: 137-158) و دلالت بر این امر دارد که افراد حقیقی و حقوقی، حق مشارکت در تصمیم‌گیری زیست‌محیطی را دارا هستند و دولت می‌بایست این فرصت را برای افراد فراهم کند. همهٔ این اجلاس‌ها به نوعی نشان از تغییر نقش دولت‌ها و واردکردن سازمان‌های خصوصی، نهادهای غیردولتی و یکایک مردم در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی در سطح ملی و بین‌المللی داشته است.

-
1. Rio Convention
 2. Aarhus Convention

۵. اشکال خودتنظیمی زیست‌محیطی

خودتنظیمی زیست‌محیطی دارای مفهوم وسیعی است و براساس اینکه کاملاً مستقل باشد و یا بازیگران دیگری در این امر نقش داشته باشند، متفاوت خواهد بود و شامل موارد زیر است:

الف) نوآوری‌های یک‌جانبه توسط بنگاه‌های تجاری^۱: تحت این نوع برنامه، شرکت‌ها به‌طور کاملاً مستقل از دولت و بدون کوچک‌ترین تشویقی از سوی دولت اقدام به خودتنظیمی می‌کنند. شرکت‌هایی که با اقدامات خودگردانی، مانند تهیه کدهای داخلی شرکت، متعهد به انجام فعالیت‌های زیست‌محیطی خود فراتر از قانون می‌شوند، نمونه‌ای از این نوع نوآوری‌هاست. شرکت‌ها با مبنا قراردادن قوانین دولتی و یا الزامات صنعت خاص خود اقدام به تهیه اصول و هنجارهای اخلاقی و رفتاری می‌کنند و با آموزش کارکنان این اصول را در سطح شرکت نهادینه می‌سازند که معمولاً باعث کاهش هزینه‌ها و افزایش مهارت‌های تجاری می‌شوند (Parisi, 2011: 237; Gunningham, 2011: 9-10).

ب) توافق‌نامه مذاکره^۲: ذیل این نوع از خودتنظیمی، شرکت‌ها به‌صورت گروهی یا فردی و یا صنعت خاص به مذاکره با دولت و توافق بر دستیابی به هدف زیست‌محیطی خاص (اهداف ملی) در دوره زمانی مشخص و با قواعد خودساخته می‌پردازند که در صورت نیافتن به هدف مشخص‌شده، ملزم به رعایت قوانین دولتی می‌شوند^۳ (Parisi, 2011: 237).

ج) برنامه‌های داوطلبانه عمومی^۴: این نوع از برنامه‌ها که بیشترین نزدیکی را با مفهوم خودتنظیمی دارند و نوعی همکاری با الگوی مشارکتی^۵ را میان دولت و شرکت‌ها یا صنایع آلاینده ایجاد می‌کنند؛ بدین شرح که دولت با ارائه یک مسئله زیست‌محیطی شرکت‌ها را برای حل موضوع به چالش می‌کشد و در عوض با ارائه برنامه‌های آموزش فنی، کاهش آلودگی و ارائه پاداش‌ها، تشویق شرکت‌ها به صرفه‌جویی در مصرف انرژی^۶، تصویب قوانین کمک‌های مالی و یارانه‌ها برای ایجاد انگیزه اقدامات داوطلبانه، ایجاد گروه‌های کاری مشترک (شرکت‌های تجاری، دولتی، جامعه مدنی) برای تهیه قواعد زیست‌محیطی و الزام شرکت‌ها به گزارش‌دهی و افشای اطلاعات به‌منظور ترغیب مشاغل به خودتنظیمی (عدم رعایت مسائل زیست‌محیطی و انتشار این گزارش‌ها از طریق رسانه و روزنامه‌های ملی، مشروعیت و اعتبار

1. Unilateral agreements

2. Negotiation agreement

۳. در برخی از کشورها مانند هلند، این توافقات با عنوان میثاق (covenant) مطرح می‌شود که شرکت‌ها از این طریق به‌دنبال تحقق بخشیدن به برنامه‌های ملی زیست‌محیطی هلند هستند (Andrews, 1998: 184).

4. Public voluntary programs

5. Partnership model

۶. برنامه‌های آژانس حفاظت از محیط زیست ایالات متحده مانند Energy Star و Green Lights که آموزش‌هایی را برای بهبود شرایط زیست‌محیطی با هزینه‌های مناسب در اختیار شرکت‌ها قرار داده و پاداش پیشرفت‌های آنها را می‌دهد.

شرکت‌ها را نزد ذی‌نفعان کاملاً مختل می‌کند) شرکت‌ها را یاری می‌کنند (Lyon&Maxwell, 1999: 1-3).

د) مدیریت زنجیره تأمین پایدار: همیشه قاعده‌مندسازی زیست‌محیطی از سوی دولت‌ها مطرح نمی‌شود، بلکه سایر عوامل، مانند دو بخش بازار (بالادست یعنی زنجیره تولید سبز و پایین دست یعنی الزامات مصرف‌کنندگان) نیز می‌توانند در گرایش نهادهای آلاینده به اقدامات زیست‌محیطی نقش داشته باشند. نخست در بخش بالادست که عبارت است از الزام تأمین‌کننده و تولیدکنندگان توسط شرکت‌ها به استفاده از روش‌های ایمن و سامانه‌های کنترل کیفیت. صنایع بزرگ مانند شرکت‌های نفتی یا خودروسازی معمولاً تأمین‌کنندگان خود را به استفاده از این سامانه‌ها ملزم می‌کنند و گاهی آموزش‌های لازم مرتبط با رعایت استانداردهای زیست‌محیطی را در اختیار تأمین‌کنندگان خود قرار می‌دهند. معمولاً این‌گونه اقدامات به دلیل از بین رفتن بدنامی شرکت‌های بزرگ است که در کشورهای در حال توسعه فعالیت می‌کنند و در سطح ملی نیز به دلیل کسب مشروعیت بیشتر انجام می‌شوند. در بخش پایین دست زمانی است که تقاضای مصرف‌کنندگان نسبت به محصولات سبز افزایش یابد. این مورد، نمونه‌ای از الزام شرکت‌هاست که تولیدات سبز را در انطباق با نیازهای مشتریان افزایش دهند و به دنبال آن بازاریابی سبز و سامانه‌های برچسب‌گذاری زیست‌محیطی که به این وسیله شرکت‌ها این اطلاع را به مصرف‌کنندگان می‌دهند که محصول از روش تولید، منابع و آثار مناسب زیست‌محیطی برخوردار است نیز شکل می‌گیرد. شرکت‌ها با تشویق مصرف‌کنندگان نسبت به استفاده از محصولات پایدار و یا انجام اقداماتی در راستای شکل‌دهی به عادت‌ها و رفتار مصرف‌کننده می‌توانند بار مسئولیت در قبال محیط زیست را با آن‌ها تقسیم کنند (Andrews, 1998: 181-3؛ قدیمی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۳۳).

ه) استفاده از گواهی‌نامه شخص ثالث: این شکل از خودتنظیمی به منظور تأیید عملکرد زیست‌محیطی و اطمینان از هماهنگی عملکرد با قواعد تعیین‌شده است و یکی از راه‌های جایگزین نظارت دولتی و بازرسی رسمی است؛ برای نمونه، قانون هوای پاک ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ به منظور کاهش انتشار آلاینده‌های خطرناک، الزاماتی را مطرح کرده است که شرکت‌ها در صورت رعایت آن‌ها مجوز ادامه فعالیت دریافت می‌کنند، اما راه جایگزینی که این قانون بیان کرده، این است که ارائه گواهی‌نامه شخص ثالث (ایزو ۱۴۰۰۰) نیز می‌تواند مجوزی بر اقدامات مسئولانه شرکت‌ها باشد. این اقدام باعث آزادی مشاغل از بار دریافت مجوز هزینه و زمان‌بر دولتی می‌گردد. در بخش تأمین مالی و بیمه نیز ارائه گواهی‌نامه توسط شرکت‌ها به عنوان شرط پرداخت وام و ارائه خدمات بیمه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا

این مؤسسات خود را در معرض خطر عدم رعایت تعهدات زیست‌محیطی و کاهش سود می‌بینند و گواهی‌نامه اطمینان‌خاطری برای آنهاست (Andrews, 1998: 181-3).

و) مقررات خصوصی بین‌المللی: آخرین شکل خودتنظیمی زیست‌محیطی که با عنوان حقوق غیردولتی نیز مطرح می‌شود، به مجموعه ضوابط و اصول حقوقی گفته می‌شود که از سوی نهادهای بین‌المللی در راستای بهبود وضعیت محیط زیست به وجود آمده است. این ضوابط حقوقی، اگرچه می‌تواند از سوی ارگان‌ها و نهادهای دولتی نیز مورد اجرا قرار گیرد، اصولاً برای اجرا از سوی نهادهای وضع‌کننده ایجاد شده است (ویژه و رضایی، ۱۳۹۷: ۲۵۴).

یک چارچوب کلی از این قوانین خصوصی بین‌المللی بدین شرح است:

۱. اولین گروه از مقررات خصوصی به مقرراتی گفته می‌شود که توسط انجمن‌ها و یا جامعه حرفه‌ای تهیه می‌شود. این قواعد معمولاً به صورت دستورالعمل در اختیار شرکت‌ها قرار می‌گیرد و راهنمایی‌ها و کمک‌هایی را در تهیه قواعد به اعضا ارائه می‌دهد که استفاده از آن می‌تواند به عنوان شرط ورود به صنعت و یا کاملاً داوطلبانه باشد؛

۲. مقررات تهیه‌شده توسط چند ذی‌نفع در زمینه محیط زیست است؛ برای نمونه، باید به کارگروه تجارت اخلاقی^۱ که از همکاری شرکت‌ها، ارگان‌های غیردولتی و اتحادیه‌های کارگری به منظور ترویج روش‌های صحیح و اخلاقی در محیط کار که قواعد زیست‌محیطی را نیز دربرمی‌گیرد، اشاره کرد (ethicaltrade.org)؛

۳. راهنمایی‌ها و مقررات سازمان‌های مالی بین‌المللی برای اعطای وام به پروژه‌های سازگار با محیط زیست. یکی از نمونه‌های خوب در این باره، مؤسسات مالی تحت نظر سازمان همکاری مالی بین‌المللی (IFC)^۲ است که شرکت‌های نفتی، تنها با رعایت اصول استوا^۳ قادر به دریافت وام از مؤسسات هستند؛

۴. ارائه الگوی توافقات قراردادی میان سهام‌داران، مانند الگوی توافقات استخراج معدن با پوشش هنجارهای زیست‌محیطی (Alavi & et al, 2016: 1121-25).

۶. ابزارهای اعمال خودتنظیمی زیست‌محیطی

به منظور تحقق خودتنظیمی، شرکت‌ها از ابزارهای مختلفی بهره‌مند می‌گردند که به شرح زیر است:

1. Ethical Trading Initiative
2. International Finance Corporation
3. Equator Principles

الف) کد اخلاقی^۱: امروزه نقش اخلاق و هنجارهای اخلاقی در ارتقای وضعیت محیط زیست جهان تردیدناپذیر است و بدون ارائه اصول و آموزش‌های اخلاقی در این باره، نمی‌توان به توسعه پایدار دست یافت. قوانین اخلاقی به صورت قواعد شخصی در زندگی هر فردی وجود دارد اما گاهی سود و صرفه اقتصادی باعث فراموشی قواعد شخصی می‌گردد. از این رو، در سال‌های گذشته توجه بسیاری از متخصصان به افزایش آگاهی‌ها نسبت به مسائل زیست محیطی و ایجاد کدهای اخلاقی معطوف شده است (علوی مقدم و قاسمی، ۱۳۸۸: ۶). کدهای اخلاقی قدمتی به اندازه تاریخ دارند و همه سنت‌های مذهبی و فرهنگ مدنی، متشکل از کدهای اخلاقی هستند. این کدها اغلب تصویری به افراد و جوامع از آنچه می‌توانند به دست آورند، ارائه می‌دهند (Gilman, 2005: 3). کدهای اخلاقی بیانیه‌های ارزشی بوده و درست مشابه قانون اساسی دارای اصول کلی برای راهنمایی رفتار است و بر مجموعه‌ای از اصول مؤثر در تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند (اکبریان، ۱۳۸۸: ۳). کدهای اخلاقی ریشه در مسئولیت اخلاقی فرد از منظر شغل دارد و این مسئولیت اخلاقی ناشی از شغلی است که فرد پذیرفته است (الوانی و رحمتی، ۱۳۸۶: ۵۵).

ب) کدهای رفتاری^۲: ماهیتاً منجز و دقیق‌تر از کد اخلاقی بوده و دربردارنده فهرستی از رفتارها هستند که در شرایط خاص باید رعایت گردند و یا از آن‌ها دوری شود. در اصطلاح معیارهای رفتاری شبیه به روش‌ها و رویه‌ها هستند که موجب می‌شوند از مرحله نظریه‌پردازی (معیار اخلاقی) به مرحله اقدام (معیار رفتاری) برسیم (اکبریان، ۱۳۸۸: ۳۸).

یکی از انواع کدهای اخلاقی و رفتاری، کدهای زیست محیطی داوطلبانه^۳ است که در آیین‌نامه‌های اخلاق و رفتار جای می‌گیرند. کد زیست محیطی به تعهدات انجام‌شده توسط هر بخش آلوده‌کننده در نبود یک الزام قانونی گفته می‌شود و شامل هنجارهایی برای تنظیم رفتار در زمینه تعامل با محیط زیست است.

شرکت‌ها و انجمن صنایع^۴ در تهیه کدها، جدا از اینکه می‌توانند کاملاً مستقل^۵ باشند و قوانین داخلی خود را تهیه کنند، می‌توانند از روش‌های مختلف دیگر نیز استفاده کنند؛ برای مثال، می‌توانند کدهای مشترک با دولت از طریق مذاکره^۶، کد نهادهای عمومی (معاهدات،

1. Ethical Code

2. Code of conduct

3. Voluntary Environmental Codes

۴. مانند کدهای داخلی گروه شل (internal codes of shell group) (www.shell.com) و اصول استوا برای

مؤسسات مالی (financial sector's Equator Principles) (www.equator-principles.com).

5. polluter codes

6. joint polluter-public authority negotiated arrangements.

پروتکل، قطعنامه‌ها و...)،^۱ کدهای تهیه‌شده مشترک بین دولت و شخص ثالث^۲ مانند کدهای مشترک دولت سوئد و یک شرکت خصوصی به نام تی. سی. ا. کد مشترک شرکت و صنعت با شخص ثالث^۳ یا کدهای مستقل شخص ثالث مانند استانداردهای ایزو^۴ و درنهایت کدهای مشترک میان ذی‌نفعان مختلف (صنعت، دولت و نهادهای غیردولتی) برای یکپارچه‌سازی قواعد^۵ را اعمال کنند (wood, 2006: 238).

کدهای زیست‌محیطی دارای تقسیم‌بندی‌های گوناگون است. نخستین تقسیم‌بندی به کدهای غیرالزام‌آور و الزام‌آور است. کدهای غیرالزام‌آور زمانی است که شخص ثالث آن‌ها را تهیه کرده و شرکت بدون هرگونه اجبار، حق استفاده از آن‌ها را دارد؛ اما زمانی که این کدها در قراردادهای الزام‌آور گنجانده شود، خاصیت الزام‌آوری می‌یابند. نوع دوم، کدهای فرابندمحور که به ارزیابی فعالیت‌ها با ابزارهای مختلف، مانند گزارش‌های زیست‌محیطی، اشاره دارد و کدهای عملکرد که اهداف اساسی را برای عملکرد محیطی تعریف می‌کند؛ برای مثال، زمانی که دولتی در برنامه خود مشخص می‌کند که در محدوده زمانی معین می‌بایست سی درصد کاهش آلودگی داشته باشیم، درواقع، کد عملکرد را برای شرکت‌ها تعیین کرده است. نوع سوم کدهای مبتنی بر هدف که شرکت ضمن اجرای قواعد، اهداف خود را مشخص و کدهای مبتنی بر اجرا که شرکت‌ها تنها به تهیه قواعد و اجرا می‌پردازند و تعیین اهداف توسط قانون مشخص می‌شود. نوع دیگر، به کدهای کلی که سیاست‌های کلی را دربرمی‌گیرد و کدهای ویژه که شامل قوانین کاملاً خاص، معیار، شاخص و اهداف است، تقسیم می‌شوند (wood, 2006: 245-248).

ج) استانداردگذاری: از دیگر ابزارهای خودتنظیمی است. سازمان بین‌المللی استانداردسازی ایزو، استاندارد را چنین تعریف می‌کند: سندی است که الزامات، رهنمودها و ویژگی‌های مورد استفاده را برای تضمین اینکه مواد، محصولات، خدمات و فرایندها مطابق با اهداف زیست‌محیطی هستند، ارائه می‌دهد (Evan, A, 2012: 9).

به دلیل وجود حجم بالایی از استانداردهای زیست‌محیطی، کمتر دیده می‌شود که نهاد آلاینده به استانداردسازی برای فعالیت‌های خود پردازد و اغلب بهره‌مندی از استانداردهای ملی (البته ممکن است شرکت‌ها، صنایع و ذی‌نفعان نیز در تهیه استاندارد دخیل باشند) و بین‌المللی را ترجیح می‌دهند و نقش نظارت دولت‌ها بر نهادهای آلاینده و مؤسسات استاندارد

-
1. public authority codes
 2. joint public authority-third party negotiated arrangements
 3. TCO eco-labelling scheme for computer displays
 4. joint polluter-third party negotiated arrangements
 5. third party codes
 6. integrated rule making

برای اطمینان از اجرای درست قواعد، انکارناپذیر است. مهم‌ترین مزیت استانداردگذاری داوطلبانه نسبت به استانداردهای دولتی، این است که با وجود انتخاب استاندارد تهیه‌شده توسط ثالث، به راحتی می‌توان با مذاکره، برخی از الزامات را مطابق با وضعیت اقلیمی کشور و موقعیت شرکت تغییر داد و یا با ارائه نظرات در هنگام تهیه استاندارد با حضور ذی‌نفعان و افزایش تخصص، قواعدی با بهره‌وری بالا تهیه کرد (Wood, 2003: 129-133).

د) گواهی‌نامه زیست‌محیطی: در واقع تأیید فعالیت‌های شرکت‌ها و کیفیت محصولات آن‌ها از نظر آثار زیست‌محیطی است (Meidinger, 2001: 10163-66). تهیه گواهی‌نامه معمولاً برای شرکت‌ها با هزینه زیادی همراه است، اما اگر دولت شرایطی را فراهم سازد تا محصولات بدون گواهی‌نامه نتوانند در بازار حضور یابند، به گونه‌ای الزام به تهیه گواهی‌نامه ایجاد می‌شود. گواهی‌نامه‌ها یا به‌طور مستقیم مربوط به مصرف منابع طبیعی است (مثل بهره‌برداری از مخازن نفت) و یا مربوط به محصولاتی است که برای انجام فعالیت خود قصد خرید آن‌ها را داریم (استفاده از درختان به منظور تولید محصولات چوبی). گواهی‌نامه فعالیت‌های مرتبط با منابع طبیعی بیشتر در دسترس هستند و بنگاه‌هایی که در ارتباط مستقیم با منابع طبیعی نیستند، بهتر است تأمین‌کنندگان دارای گواهی‌نامه را انتخاب کنند (قدیمی، ۱۳۹۶: ۸۵). دولت‌ها جز در مواردی که اقدامات غیررسمی کافی نباشد، در صدور گواهی‌نامه‌ها نقشی ندارند و روش نظارت از دور را با بررسی نتایج صدور گواهی‌نامه شخص ثالث اعمال می‌کنند. دولت‌ها همچنین قبول شکایت‌های شخص ثالث مبنی بر نارضایتی بخشی نظام‌های مدیریت زیست‌محیطی را بر عهده دارند و در این زمان به نظارت مستقیم از طریق بازرسی‌های منظم و اقدامات اداری و پیگرد قانونی می‌پردازند (Gunningham, 1998: 383-390).

ه) برچسب‌های زیست‌محیطی: برچسب‌ها در قالب علامت تجاری، بخشی از سنت غنی و از شیوه‌هایی است که فروشندگان برای اطمینان خریدار از صحت محصول آن را توسعه داده‌اند. برچسب‌های زیست‌محیطی که طرح‌های نسبتاً نوینی هستند، با توجه به ماهیتشان به کیفیت محصول یا فرایند تولید اشاره دارند. این روش یکی از راه‌هایی است که شرکت می‌تواند موقعیت خود را در بازار وسعت بخشد و از اعتبار بیشتری برخوردار گردد (De Boer, 2003: 255). برچسب‌ها شیوه‌ای از مسئولیت اجتماعی و فرصتی برای سازمان‌های تجاری و تولیدکنندگان اعلام شده است تا تعهد خود را نسبت به تولید و اقدامات مسئولانه اعلام کنند. برچسب‌های زیست‌محیطی ممکن است از طریق گروهی از شرکت‌ها برای ترویج ویژگی‌های مثبت محصول و خدمات به صورت داوطلبانه مورد استفاده قرار گیرند. نوع دیگر توسط شخص ثالث که ممکن است یک نهاد مستقل غیردولتی یا دولتی باشد، تقسیم دیگر، به برچسب‌های تأیید و برچسب‌های مقایسه است. برچسب تأیید برچسبی است که براساس

معیارهای مشخصی که تولیدکنندگان رعایت کرده‌اند، دریافت می‌شود و عموماً داوطلبانه است؛ درحالی‌که برچسب‌های مقایسه برای تمامی محصولات تهیه می‌شود و معیارهای مختلف زیست محیطی را باهم مقایسه می‌کند و معمولاً اجباری هستند (Kostova, 2019: 251-4).

(و) قراردادهای استاندارد: متنی از پیش تهیه شده است که میزان حقوق و تعهدات هر کدام از طرفین، تعیین موارد نقض قرارداد و ضمانت اجرای آن و جزئیات مبسوط آن را پیش‌بینی کرده است (شیری، ۱۳۷۸: ۶). در عملیات صنایع بزرگ که با قراردادهای داخلی و بین‌المللی گره خورده است، تلاش در جهت ایجاد قراردادهای نمونه و به اصطلاح دیگر، استانداردهای قراردادهای، می‌تواند ابزار دیگری برای خودتنظیمی زیست محیطی باشد. این قراردادهای نمونه عموماً به صورت جمعی و از طریق توافقات انجمن‌های صنفی تهیه می‌شوند. استانداردهای قراردادهای، نه تنها باعث کاهش هزینه‌ها در تدوین قرارداد می‌شود، بلکه رقابت را میان بنگاه‌ها افزایش می‌دهد؛ زیرا تهیه قراردادهای استاندارد، مقایسه شرکت‌ها را در رعایت مسائل زیست محیطی آسان می‌کند و از سوی دیگر، امکان انتخاب روش‌های جایگزین حل اختلاف را که به صورت غیررسمی و با هزینه و زمان کمتر نسبت به حل اختلاف رسمی انجام می‌شوند، فراهم می‌کند^۱ (D.Saidov, 2017: 13).

۷. خودتنظیمی زیست محیطی در ایران

تنظیم‌گری زیست محیطی در ایران با استناد به ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری که حفاظت از محیط زیست را جزء وظایف حاکمیتی دولت می‌داند، همچنان با رویکرد دستور و کنترل و مقررات اجباری دولت انجام می‌شود، اما با استناد به اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت از محیط زیست وظیفه‌ای عمومی است که دولت برای تحقق این وظیفه هیچ‌گونه قانون روشن و دقیقی را بیان نکرده و انجام این وظیفه را که نیاز به مشارکت ذی‌نفعان مختلف و ارائه نظرات آن‌ها دارد، کاملاً تحت اختیار خود درآورده است (مشهدی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۶).

در مواردی محدود در قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند «ب» ماده ۱۰۴ برنامه سوم توسعه)، به واگذاری امور حفاظت به مردم اشاره شده است و این قوانین نیز تنها در حد قواعد باقی مانده و سازوکاری برای اجرایی شدن آن وجود ندارد. حاکمیتی بودن امر حفاظت از محیط زیست نباید مانع از استفاده از ابزارهای دیگر حفاظت از محیط زیست، مانند خودتنظیمی، باشد و در عمل نیز اعمال خودتنظیمی مغایرتی با حاکمیتی بودن این امر ندارد. همچنان‌که در مطالب پیشین نیز بیان شد، مقصود از خودتنظیمی سپردن

۱. استفاده از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف به طور مستقل می‌تواند به عنوان خودتنظیمی و تحت عنوان ابزارهای حل اختلاف مطرح گردد.

کامل محیط زیست به بخش خصوصی نیست، بلکه کاهش بار اقدامات زیست محیطی دولت است که برای این کار، تخصص و هزینه کافی در اختیار ندارد، زمان و تشریفات زیادی را می‌طلبد و در آخر نیز ضمانت اجرای کارآمدی نداشته و نتایج چندان مؤثر نیست.

در ایران، محدودیت قانونی خاصی برای اجرایی شدن چنین ابزاری وجود ندارد، اما به دلیل برخی چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مانند ضعف بازار رقابت آزاد، کمبود فناوری‌های نوین کم‌هزینه و در دسترس، ناآشنایی مقام مقررات‌گذار با ابزارهای جایگزین و غیراجباری، حساسیت مسائل محیط زیستی و بی‌اعتمادی دولت به توان بخش خصوصی در حفاظت محیط زیست، زمینه مناسبی برای استفاده از ابزار خودتنظیمی در حقوق ایران وجود ندارد. البته مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد نمی‌تواند از توسعه ابزارهای قاعده‌گذاری زیست محیطی جلوگیری کند و نظام حقوقی باید با وضع قواعد خود و اصالت دادن به سایر نهادها برای قاعده‌گذاری، اولین گام را در توسعه این ابزار بردارد (فریادی، ۱۳۹۷: ۱۴۰-۱۴۱).

۸. مزایا و معایب خودتنظیمی زیست محیطی

مخالفان خودتنظیمی به اشتباه فرض می‌کنند که خودتنظیمی از مقررات دولتی ضعیف‌تر است. بنابراین، باید گفت شرکت‌های خودتنظیم رفتار و اصول اخلاقی را درونی می‌کنند و می‌توانند نهادهای مقرراتی مؤثری باشند و اقدامات اجرایی در واکنش به شکایات داشته باشند، شکایات را زودتر بررسی و به تخلفات سریع‌تر رسیدگی کنند. کسب‌وکارها اغلب درجه بالایی از نظارت را فراهم می‌کنند که هم فعالیت خود و هم رقبای خود را زیر نظر داشته و تخلفات را گزارش می‌دهند. از طرفی، اقدامات جمعی خودتنظیمی با افراد فنی و تخصصی بسیار مؤثرتر از نظارت دولتی است. خودتنظیمی مزایای زیادی برای مصرف‌کنندگان دارد؛ به این صورت که مقررات ناکارآمد دولتی هزینه زیادی را برای شرکت‌ها به همراه دارد و شرکت‌ها این هزینه را به مصرف‌کننده تحمیل می‌کنند. قواعد ناشی از خودتنظیمی به دلیل تخصصی بودن، بار این‌گونه هزینه‌ها را در اغلب موارد کاهش می‌دهد (Castro, 2011: 6-7).

خودتنظیمی نسبت به مقررات دولتی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و با تغییر تجارت و کسب‌وکار و فناوری‌ها به راحتی قابل تغییر است. قواعد تهیه شده توسط شرکت‌ها در صورت اثربخشی می‌تواند به عنوان قوانین دولتی تبدیل شوند و تخصص فنی قاعده‌گذاران و آشنایی با مسائل زیست محیطی می‌تواند به تهیه قوانین بهتر بینجامد. تقویت رقابت، افزایش شهرت و سود شرکت‌ها از دیگر مزایای این ابزار است (OECD, 2015: 18-19). از معایب مطرح شده نسبت به این ابزار، سوار رایگان است؛ با این توضیح که گاهی شرکت‌های آلاینده بدون پرداخت هزینه و بی‌آنکه اقدامی در راستای بهبود محیط زیست انجام دهند، از مزایای

خودتنظیمی بهره‌مند می‌شوند. این امر، به‌ویژه زمانی که خودتنظیمی از نوع توافقات مذاکره است و قاعده‌گذاری و تعیین هدف به‌صورت جمعی است، افزایش می‌یابد؛ زیرا این‌گونه برنامه‌ها در صورت ناکامی طرح‌ها هیچ مجازاتی در نظر نداشته و تنها مقررات سخت بر شرکت‌ها تحمیل می‌شود. در صورتی که موفقیت جمعی رخ ندهد، تحریم و تحمیل مقررات قانونی اتفاق می‌افتد و تلاش‌های انفرادی شرکت‌ها نادیده گرفته می‌شود. همین امر موجب می‌شود شرکت‌ها بیشتر به سوار رایگان گرایش یابند (Wood, 2006: 259). با در نظر داشتن اینکه شرکت‌ها با تحت نظر گرفتن موارد تخلف و عدم رعایت قواعد تنظیم‌شده، نظارت بیشتری بر سایر بازیگران مشابه خود نسبت به مقررات دولتی و نظارت بیرونی آن دارند، می‌توان این ایراد را برطرف ساخت. به‌منظور بهبود در امر نظارت بر قاعده‌گذاری و جلوگیری از سوار رایگان می‌توان ناظران دولتی را بدین‌منظور به‌کار گرفت که به‌جای اجرای قواعد بر تهیه قواعد توسط شرکت‌ها تأکید دارند (Castro, 2011: 7).

از دیگر انتقادات، ریسک تسخیر مقررات‌گذاری است و زمانی ایجاد می‌شود که هیأت‌های داخلی خودتنظیم به‌عنوان مدیران صنایع و شرکت‌ها منصوب می‌شوند و ممکن است مقررات را به نفع خود تعیین کنند. رانت و قدرت نیز دو عامل مهم است که توان بالایی در استفاده از ظرفیت‌های نهاد تنظیم‌گر به نفع خودشان دارند. بیشتر تنظیم‌گران تحت نفوذ رانت و قدرت قرار می‌گیرند و در اصطلاح توسط آن‌ها تسخیر می‌شوند و البته چاره کار، کنار گذاشتن نهاد تنظیم‌گر نیست، بلکه باید سازوکارهایی طراحی شود که از تسخیر جلوگیری و تنظیم‌گران عملکرد بی‌طرفانه‌ای داشته باشند (OECD, 2015: 21).

نتیجه

با وجود تلاش‌های دولت برای تنظیم‌گری زیست‌محیطی و تدوین قواعد سخت به دلیل افزایش روزافزون اهمیت محیط زیست و ماهیت بین‌المللی آن، اقدامات دولت‌ها در این زمینه با نقص‌های فراوانی روبه‌رو شده است؛ هزینه زیاد مقررات، کمبود اطلاعات در دسترس، ترجیح مزیت‌های اقتصادی توسط دولت و ارائه معافیت‌های زیست‌محیطی و درنهایت تسخیر قانون‌گذاری توسط کسب‌وکارهای آلاینده، از نمونه این‌گونه نقص‌هاست. بنابراین، مقررات دولتی امروزه کارایی خود را از دست داده‌اند و ابزارهای داوطلبانه یا خودتنظیمی زیست‌محیطی به‌عنوان مکمل فعالیت‌های دولت رواج بسیاری یافته‌اند. خودتنظیمی زیست‌محیطی، به تعیین حدود رفتار کارکنان، تهیه کد اخلاقی، رفتاری و معیارها و اصولی که عموماً مکتوب هستند، اشاره دارد. مبنای حقوقی گرایش به این‌گونه برنامه‌ها، کثرت‌گرایی است که اشاره به نظام‌های حقوقی متفاوت بر موقعیت‌های حقوقی یکسان دارد.

انعطاف‌پذیری، قاعده‌گذاری براساس تخصص، تقویت رقابت، افزایش سود و شهرت شرکت‌ها در بلندمدت، از مهم‌ترین مزایای این ابزار است و ایرادهای مبنی بر سوار رایگان و تسخیر مقررات توسط شرکت‌های خودتنظیم، با استناد به نظارت بازیگران مشابه بر شرکت‌ها و فشار دولت بر اجرای قوانین برطرف خواهد شد. در ایران نیز با وجود مشکلاتی در گرایش دولت به استفاده از توان بخش خصوصی، موانع قانونی برای تهیه چنین ابزاری دیده نمی‌شود و با حمایت قانونی از این ابزار، می‌توان در کنار قوانین رسمی دولت از آن بهره برد.

منابع

الف) فارسی

۱. اکبریان، محمد (۱۳۸۸). «از بیانیۀ اخلاقی تا کدهای رفتاری». *نشریه منابع انسانی*، شماره ۵، ص ۳۸-۴۰.
۲. الوانی، سید مهدی؛ رحمتی، محمدحسین (۱۳۸۶). «فرایند تدوین منشور اخلاقی برای سازمان». *مدیریت فرهنگ سازمانی*، شماره ۱، ص ۴۳-۷۰.
۳. پوراحمد، احمد؛ حیدری، رقیه (۱۳۹۵). «بررسی آلودگی‌های زیست‌محیطی در کشورهای جهان اسلام». *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۱، ص ۱۷۰-۱۴۳.
۴. زارعی، محمدحسین؛ شمس، عرفان (۱۳۹۲). «درآمدی بر مفاهیم و نظریه‌های مقررات‌گذاری اقتصادی». *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۶۲، ص ۲۳۴-۱۶۳.
۵. شهابی، مهدی (۱۳۹۴). «کثرت‌گرایی حقوقی، تأملی در چیستی مبنای التزام‌آوری قاعده حقوقی و متغیرهای تحول نظام حقوقی». *پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۴۸، ص ۱۶۷-۱۳۷.
۶. شیروی، عبدالحسین؛ وکیلی‌مقدم، محمدحسین (۱۳۹۲). «حقوق غیردولتی». *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، شماره ۱، ص ۱۱۷-۱۳۵.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۸). «نقش قراردادهای استاندارد (نمونه) در تجارت بین‌المللی و مقایسه آن با قراردادهای الحاقی در حقوق داخلی». *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، شماره ۲، ص ۷۶-۶۱.
۸. علوی‌مقدم، محمدرضا؛ قاسمی، اعظم (۱۳۸۹). «اخلاق و فلسفه محیط زیست و ضرورت توجه به نقش آن در جهان امروز». *مجله انسان و محیط زیست*، شماره ۴، ص ۵۶-۵۱.
۹. فریادی، مسعود (۱۳۹۸). «انتخاب ابزارهای مقررات‌گذاری برای حفاظت محیط زیست». *مجلس و راهبرد*، شماره ۹۸، ص ۱۱۹-۱۴۶.
۱۰. قدیمی، نگار (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر پایداری از دیدگاه محیط زیستی*. تهران، نشر شورآفرین.
۱۱. مشهدی، علی (۱۳۹۵). «دولت و محیط زیست؛ از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی». *فصلنامه دولت‌پژوهشی*، شماره ۲، ص ۸۰-۵۹.
۱۲. _____ (۱۳۹۲). *حق بر محیط زیست سالم*. چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۳. ویژه، محمدرضا؛ رضایی، آزاد (۱۳۹۷). «استانداردهای اخلاقی و رفتاری: خوانش حقوقی و آثار اجتماعی آن‌ها». *پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۳۳، ص ۲۶۸-۲۴۳.
۱۴. قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه اول تا پنجم.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.

ب) خارجی

16. Alavi H. A. M. E. D; Hąbek, A. T. R. Y. C. J. A; Čierna, H (2016). "Corporate social responsibility and self-regulation". *MM Science Journal*, 112.

17. Andrews Richard N.L (1998)."Environmental regulation and business self-regulation". *Policy sciences*.vol.3, No.31.
18. Bélanger, J (2001). "Autorégulation du travail ET division sociale: observation dans une aluminerie Québécoise". *Sociologie du travail*, 43(2), pp159-177.
19. Bergquist, A. K (2017). "Business and sustainability: new business history perspectives". *Harvard Business School General Management Unit Working Paper*.
20. Bétaille, J (2011). "Accès a la justice de l'union européenne" le comité d'examen du respect des dispositions de la convention d'Aarhus s'immisce dans le dialogue des juges européens: a propos de la décision no ACCC/C/2008/32 du 14 avril 2011. *Revue juridique de l'environnement*, 36(4), 547-562.
21. Brett, R (2017)." La participation du public à l'élaboration des normes environnementales: état des lieux ET perspectives". *Droit ET Ville*, (1), pp 137-158.
22. Buchanan, J. M; Tullock, G (1962). *The calculus of consent*. University of Michigan Press.Vol.3.
23. Castro, Denial (2011). "Benefits and limitations of industry self-regulation for online behavioral advertising". *The Information Technology & Innovation Foundation*.
24. Cattacin ,S; Lucas, B (1999)."AUTORÉGULATION, INTERVENTION ÉTATIQUE". MISE EN RÉSEAU LES TRANSFORMATIONS DE L'ÉTAT SOCIAL EN EUROPE : *Revue française de science politique*, pp 379-398.
25. De Boer, J (2003). "Sustainability labelling schemes: the logic of their claims and their functions for stakeholders". *Business Strategy and the Environment*. vol.12, No.4.
26. Evan A. Peterson. JD (2012). "Self-Regulation: Managing the Business Environment through Compliance". *Journal of Business Administration Online*.
27. Flückiger, A (2004). "Régulation, dérégulation, autorégulation". *Revue de droit suisse*, 2, pp 159-303.
28. Gilman, S. C (2005). "Ethics codes and codes of conduct as tools for promoting an ethical and professional public service: Comparative successes and lessons". *Prepared for the PREM, the World Bank*.
29. Gunningham, N (1997). "Environmental management systems and community participation: rethinking chemical industry regulation". *UCLA J. Envtl. L. & Pol'y*, 16, 319.
30. Gunningham, N (2011). "Investigation of industry self-regulation in workplace health and safety in New Zealand". Gunningham & Associates Pty Ltd. Retrieved on, 12-09.
31. Gunningham, N; Rees, J (1997). Industry self-regulation: an institutional perspective. *Law & Policy*, 19(4), pp 363-414.
32. Halley, P (1999). "La vérification environnementale: réflexions sur l'émergence des modes d'autorégulation". *Les Cahiers de droit*, 40(3), pp 621-643.
33. Jézégou, A (2010). "Se former à distance: regard sur les stratégies d'autorégulation environnementale d'étudiants adultes". *Savoirs*, (3), pp 79-99.
34. Kiss, A. C; Sicault, J. D (1972). "La Conférence des Nations Unies sur l'environnement " (Stockholm, 5/16 juin 1972). *Annuaire français de droit international*, 18(1), pp 603-628.
35. Kostova, I (2019). "Eco-Labels as a Commitment to Responsible Production Practices. *Economic Alternatives*", (2), pp 251-262.
36. Lyon, T.P; Maxwell, J. W (1999). "Voluntary Approaches to Environmental Regulation: A Survey". Available at *SSRN 147888*.
37. Mazarei, Mohammad Hossein. Shams, Erfan (2013). "An Introduction to the Concepts and Theories of Economic Regulation". *Journal of Legal Research*, Shahid Beheshti University, No. 62. (in Persian).
38. McAllister, S. T (1999)."The Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-Making, and Access to Justice in Environmental Matter". *Colo. J. Int'l Envtl. L. & Pol'y*, 10, 187.
39. Meidinger, E.E (2001). "Environmental certification programs and US environmental law: Closer than you may think". *Envtl. L. Re: News & Analysis*, 31, 10162.
40. Misiūnė, I (2014). "Environmental self-regulation: changes of certified companies in Lithuania".
41. Nielsen, K. S (2019)."The Role of Self-regulation in Environmental Behavior Change". *Doctoral dissertation*, Copenhagen Business School [Phd].
42. OECD (2015). "Industry Self-Regulation: Role and Use in Supporting Consumer Interests". *OECD Digital Economy Papers*.
43. Parisi, F (2011). *Production of legal rules*. Edward Elgar Publishing.second edition book.

44. Piette, J (1993). "Évolution institutionnelle et modes d'intervention du droit international de l'environnement et du développement. *Revue juridique de l'environnement*". 18(1), 5-9.
45. Schrage, W (1999). "La Convention sur l'accès à l'information, la participation du public au processus décisionnel et l'accès à la justice en matière d'environnement". *Revue juridique de l'Environnement*, 24(1), 5-7.
46. Sinclair, D (1997). "Selfregulation versus command and control? Beyond false dichotomies". *Law & Policy*, 19(4), pp 529-559.
47. Wood, S (2006). "Voluntary environmental codes and sustainability". in book: *Environmental Law for Sustainability*. Oxford, UK: Hart Publishing.
48. Wood, S. (2003). "Green Revolution or Greenwash? Voluntary Environmental Standards". *Public Law and Private Authority in Canada*.
49. Wotruba, T. R (1997). "Industry self-regulation: a review and extension to a global setting". *Journal of Public Policy & Marketing*, 16(1), pp 38-54.